



## شرحی بر سیره سیاسی رسول‌الله / هدف پیامبر(ص) اقامه حکومت بود

محمدعلی فتح‌اللهی گفت: هدف پیامبر اکرم(ص) اقامه حکومت بود و اگر درک عمیق‌تری از اخلاق داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم بالاترین عمل اخلاقی، تشکیل حکومت اسلامی است.

محمدعلی فتح‌اللهی گفت: هدف پیامبر اکرم(ص) اقامه حکومت بود و اگر درک عمیق‌تری از اخلاق داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم بالاترین عمل اخلاقی، تشکیل حکومت اسلامی است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: بازخوانی تاریخی سیره سیاسی پیامبر اکرم(ص) و ادراک صحیح و فهم عمیق آن می‌تواند برای نظام‌سازی ما و حکومت‌داری ما مورد استفاده واقع شود. تاریخ زندگی پیامبر اسلام(ص) با شبهاتی همراه است که استفاده از سیره آن بزرگوار برای امروزان را با ابهام و چالش روبرو می‌کند.

در گفتگوی پیش رو به مناسبت ۲۸ صفر، سالروز وفات پیامبر مکرم اسلام(ص) در گفتگو با محمدعلی فتح‌اللهی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به بررسی برخی چالش‌های تاریخی در فهم زندگی پیامبر و همچنین گوشه‌هایی از سیره سیاسی حضرت محمد(ص) نشستیم که در ادامه می‌خوانید؛

\* منابع اسلامی ما تا چه حد برای شناخت ما از پیامبر اکرم(ص) قابل اتکا هستند؟ گاه‌گزاره‌هایی را در سیره پیامبر می‌بینیم که ضد و نقیض هستند و به نظر می‌رسد گزارش‌هایی که در مورد زندگی پیامبر داده شده دستخوش یک سری نزاع‌های عقیدتی سیاسی شده است و این مسئله تصویر پیامبر را برای ما مبهم می‌کند.

این مسئله که فرمودید در مورد همه حوزه‌های تاریخی صدق می‌کند. به هر حال شما به هر بخش از تاریخ ورود کنید اختلاف نظر، گزارش‌های غلط و نادرست و... وجود دارد. چیزی که به حل مشکل کمک می‌کند، نوع صلاحیت محقق برای مطالعه در تاریخ است. آن صلاحیتی که یک محقق می‌تواند کسب کند و با آن صلاحیت به متون تاریخی مراجعه کند، باعث می‌شود که خیلی از گزارش‌هایی که دقیق نیستند را کنار بگذارند و استنتاج‌های جدی‌تری از گزاره‌هایی که به نظر ما یک اتفاق عادی است، داشته باشد.

لذا من مشکل اساسی در این جهت نمی‌بینم، علیرغم اینکه قبول دارم در متون تاریخی گزارشات متعددی هست که ممکن است به جایگاه رسول اکرم(ص) خدشه وارد کند، اما با یک دید روشن‌تر و منطقی‌تر اگر به سراغ تاریخ برویم، مشکل چندانی نخواهیم داشت و خواهیم توانست درک صحیح‌تری از زندگی و سیره پیامبر داشته باشیم و از آن برای امروز خود استفاده کنیم.

ما باید در این جهت رشد داشته باشیم که تعلیماتی ببینیم که چطور با تاریخ و متون تاریخی مواجه شویم. متون جدی و موثقی در مورد تاریخ اسلام داریم که اگر بخواهیم می‌توانیم به وسیله آنها درک صحیحی از تاریخ بیابیم.

\* تعدد قرائت‌هایی که در مورد پیامبر(ص) وجود دارد به نظر می‌رسد تصویر پیامبر را برای ما موهوم کرده است، بالاخره در مورد جزئی‌ترین اتفاقات زندگی پیامبر(ص) به عنوان مثال در مورد شأن نزول یک آیه، نقل‌های مختلفی داریم و این باعث می‌شود تصویر ما از پیامبر مبهم باشد. آیا این تعدد نقل‌ها صرفاً با یک روش‌شناسی که شما به آن اشاره داشتید قابل حل است؟

غیر از بحث صلاحیت‌های روشی برخورد با تاریخ، ما خود قرآن کریم را داریم. قرآن یک متن مقدس و بدون تحریف است. ظاهر قرآن خودش گویای خیلی از حقایق است و انسجام دارد. لذا شأن نزول‌هایی که ذکر می‌شود، علی‌رغم اینکه بعضاً با هم اختلاف هم دارند، چون قرآن استحکام و انسجام ظاهری دارد، ما دچار مشکل جدی نخواهیم شد. می‌توانیم شأن نزول‌ها را با ظاهر قرآن وفق دهیم که برای ما برای فهم محتوای تاریخی آیات الهام بخش باشد.

شروع تاریخ اسلام شروع کتابت است؛ یعنی ما به وقایع تاریخی قبل از اسلام نمی‌توانیم خیلی استناد کنیم، اما بعد از اسلام یک حرص عجیبی بین بشر پیدا شده که به وقایع تاریخی دقت کند، ویژگی جدی مباحث مربوط به تاریخ اسلام همین توجه به ریزه‌کاری‌هاست

به هر حال در این جهت خیلی نگرانی جدی ای در تاریخ اسلام نمی بینم. واقعاً شروع تاریخ اسلام شروع کتابت است؛ یعنی ما به وقایع تاریخی قبل از اسلام نمی توانیم خیلی استناد کنیم، اما بعد از اسلام یک حرص عجیبی بین بشر پیدا شده که به وقایع تاریخی دقت کند. شما بعضاً می بینید که وقایع تاریخی صدر اسلام را با ساعت ذکر کرده اند؛ مثلاً گفته دو ساعت مانده به ظهر فلان اتفاق افتاد. یا مثلاً در روز دوشنبه فلان واقعه رخ داد. این جور دقت ها هیچ گاه در قبل از اسلام وجود نداشته است. نمی خواهیم بگویم این دقت ها بدون عیب است، ولی نفس این ریزنگاری هایی که صورت گرفته به تحقیق درست خیلی کمک می کند.

ویژگی جدی مباحث مربوط به تاریخ اسلام همین توجه به ریزه کاری هاست. اینها قدرت قضاوت محقق را بالا می برد که اقوال مختلف را کنار هم بگذارد و ما را به قول صحیح تر برساند.

\*گفته می شود تدوین و کتابت احادیث ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال بعد از پیامبر انجام شده. با توجه به این فاصله زمانی به وجود آمده از متن واقعه، چقدر می توان به این احادیث و تاریخ نگاری ها اتکا کرد؟

کتابت را ما از صدر اسلام داشته ایم و به مرور رشد کرده است. هم خط رشد کرده و هم ابزارهای نوشتن پیشرفت کرده است. اصل کتابت مخصوصاً در مورد قرآن در زمان پیامبر(ص) شروع شد. در مورد احادیث یک مقدار سخت گیری شد که حتی اصلاً حدیث نقل نشود. علی رغم همه اینها، راه هایی هست که بشود احادیث سره را از ناسره تشخیص داد. چون افراد ناقل حدیث موثق هستند و سلسله روات مشخص است و یا تعداد زیادی از افراد یک حدیث را نقل کرده اند. محققین ابزارهایی دارند که بتوانند با احادیث مواجهه داشته باشند و از آن بهره ببرند. هرچند قرآن کریم ملاک اصلی است و خود ائمه گفته اند که احادیث را با قرآن انطباق دهید.

در مجموع الان احساس ضعف نمی کنیم از اینکه بتوانیم با تاریخ اسلام ارتباط برقرار کنیم و درکی از آن زمان داشته باشیم و بتوانیم برای خود الگوگیری کنیم. هرچند این مباحث همیشه سختی های خاص خود را دارد و باید دقت های زیادی در این مورد کرد.

در مجموع در طول ۱۴۰۰ سال گذشته هیچ وقت جامعه اسلامی احساس نکرده که نمی تواند با تاریخ صدر اسلام ارتباطش را برقرار کند، اما ممکن است در برخی مقولات جای بحث هم باشد.

\*درست است که مسلمانان به هر ترتیب با تاریخ اسلام ارتباط برقرار کرده اند، اما ما برای زندگی امروز خود نیاز به یک نظام سازی هایی داریم که بر اساس آن نظام ها بتوانیم زندگی پیچیده امروز خود را راهبری کنیم، فرضاً ما بر اساس تاریخ زندگی پیامبر در حوزه هایی مانند روابط بین الملل و... نظام سازی نکرده ایم که مورد وثوق و اجماع باشد.

مسئله این است که تجربه نظام سازی ما جدید است. اگر ما مثلاً ۵۰۰ سال تجربه و اراده نظام سازی بر اساس سیره نبوی می داشتیم، می گفتیم پس از ۵۰۰ سال نتوانستیم. این در حالی است که واقعیت این است که اولین بار پس از صدر اسلام در انقلاب اسلامی است که عالم اسلامی خواسته یک نظام سیاسی مبتنی بر سیره نبوی تأسیس کند. بنی امیه و بنی عباس و در طول تاریخ سلاطین حاکم بر کشورهای اسلامی که به دنبال این معنا نبوده اند.

ما یک تجربه ۴۰ ساله داریم که می خواهیم نظامی متناسب با نظام نبوی بسازیم. تلاش هایی که انجام شده در انبوه متراکمی از دشمنی ها و مشکلات صورت گرفته است. لذا اینکه الان مطلق قضاوت کنیم که نتوانسته ایم یا نتوانسته ایم زیاد منطقی نیست. درجاتی از قضیه را جلو برده ایم که مشکلاتی دارد و نیاز به کار فکری دارد. مسئله این است که آیا این کار نشدنی است یا شدنی است؟

در این ۱۴۰۰ سال هیچ گاه دغدغه جدی ای برای نظام سازی بر اساس سیره پیامبر وجود نداشته است، اولین بار پس از صدر اسلام در انقلاب اسلامی است که عالم اسلامی اراده کرده یک نظام سیاسی مبتنی بر سیره نبوی تأسیس کند

واقع قضیه این است که این مسئله شدنی است، ولی کار لازم دارد و الان اگر ما بخواهیم قضاوت صفر و صدی در مورد تجربه چهل ساله خود بکنیم، شاید خیلی دقیق نباشد. به هر حال کارهای زیادی انجام شده و جای کار بسیاری هم به دنبال دارد. ما می توانیم با سیره نبوی ارتباط برقرار کنیم، علاوه بر این می توانیم بر آن اساس تجربه جدیدی را شکل دهیم و این شدنی است.

در این ۱۴۰۰ سال هیچ گاه دغدغه جدی ای برای نظام سازی بر اساس سیره پیامبر وجود نداشته است. تازه این اراده

با انقلاب اسلامی پیدا شده و در حال تجربه است. راه های زیادی رفته شده و هم راه های نرفته زیادی باقی است.

\*لوازم تحقق این نظام سازی بر اساس سیره نبوی چیست؟

لوازم تحقق این امر هم مختلف است، اما من بیشتر بر ادراک صحیح تأکید می کنم. خیلی از داده های تاریخی وجود دارد که ما آنها را مطالعه می کنیم، اما نمی خواهیم درک صحیحی از آن داشته باشیم.

خیلی از داده های تاریخی وجود دارد، ولی ما نمی خواهیم با تأمل بر آن درک صحیح تری بیابیم. به عنوان مثال وقتی پیامبر پس از هجرت از مکه می خواستند وارد مدینه شوند، مقابل دروازه مدینه توقف کردند. کسی که همراه پیامبر بود به ایشان اصرار می کرد که وارد شهر شوند، ولی پیامبر فرمود من منتظر هستم تا اهل بیت من از مکه بیایند و ما با هم وارد مدینه شویم. آن همراه پیامبر(ص)، تحمل نکرد و به داخل شهر رفت. خب این یک نقل تاریخی است که همه آن را قبول دارند. پیامبر صبر کردند، علی(ع)، فاطمه زهرا(س) و دیگر بانوان آمدند و با هم وارد شهر شدند.

زنان پای اساسی تشکیل جامعه جدید بودند و جامعه جدید بدون زنان و اقبال زنان تأسیس نمی شد، پای اصلی و موسس اصلی سبک زندگی اسلامی که پیامبر می خواست ایجاد کند، زنان بودند

با تأمل بر این نقل تاریخی می توان دریافت که پیامبر تعمد داشتند که وقتی با مردم مدینه مواجه می شوند با اهل بیت باشد. زن های مدینه بدون حضرت زهرا(س) نمی توانستند پیام اسلام را دریافت کنند. زنان مدینه اسلام را از ایشان یاد گرفتند. زنان پای اساسی تشکیل جامعه جدید بودند و جامعه جدید بدون زنان و اقبال زنان تأسیس نمی شد. پای اصلی و موسس اصلی سبک زندگی اسلامی که پیامبر می خواست ایجاد کند، زنان بودند.

سبک زندگی جدید اسلامی را حضرت زهرا در مدینه بنیان گذاشتند. مسائل زندگی را که یک مرد نمی تواند در آن ورود کند، زنان امکان ورود دارند. از اینجا می فهمیم که چقدر نقش زنان در تأسیس یک جامعه مهم است که پیامبر اسلام وارد شهر نمی شوند و مُصر هستند که حضرت زهرا(س) بیایند و با ایشان وارد شهر شوند.

می خواهیم بگویم این یک نقل تاریخی است، اما کم می بینیم که کسی بیاید بر این نکته توجه کند که وجود حضرت زهرا(س) چقدر مهم بوده است که پیامبر اکرم(ص) چند روز پشت دروازه صبر می کند تا صدیقه طاهره(س) به ایشان ملحق شوند.

ما هم که یک نظام سیاسی می خواهیم تأسیس کنیم، باید بدانیم بدون حضور موثر زنان نمی توانیم نظام سازی کنیم و این جزو بنیان های سیره نبوی است که نظام سیاسی نیازمند رکن زنان است. امام خمینی(ره) هم به این مسئله خیلی توجه داشت. حتی معروف است که تفاوت ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور این است که در اولی زنان نبودند و در دومی زنان هم حضور داشتند و در آن واقعه شهدای زن ما بیشتر از مردان است. پیروزی انقلاب اسلامی هم زمانی رخ می دهد که زنان بار مبارزه را بر دوش گرفتند. امام این مسئله را از همان وقایع تاریخ اسلام الهام می گیرند. اگر بر تاریخ تعمق کنیم می توانیم نظام امروز خود را بر آن اساس طراحی کنیم.

\*در چند سال اخیر بحثی درگرفته است که مطرح می شود که اساساً هدف بعثت پیامبر اکرم چه بود؟ برخی با استناد بر حدیث «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» هدف بعثت را اقامه اخلاق در جامعه می دانند و برخی نیز در مقابل هدف بعثت را تشکیل حکومت می دانند و اصلاح امور را بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نمی دانند؛ از منظر شما این دوگانه چگونه قابل تبیین است؟

بستگی دارد ما اخلاق را چه معنا می کنیم. یک وقت ما اخلاق را در یکسری رفتار فردی معنا می کنیم و یک وقت اخلاق را در یک زندگی پیشرفته و در ایجاد یک نظام سیاسی متعالی جستجو می کنیم. اخلاق اصولاً قبل از اینکه اخلاق فردی مطرح باشد به اخلاق جمعی مربوط می شود. قرآن هم اخلاق اول امت ها را بحث می کند و بعد به اخلاق فردی می پردازد.

اگر درک عمیق تری از اخلاق داشته باشیم، می توانیم از همان حدیثی که اشاره کردید، استفاده کنیم و بگوییم بالاترین عمل اخلاقی، تشکیل حکومت اسلامی است، مهمترین کار اخلاقی در جامعه تشکیل حکومت اسلامی است

اگر درک عمیق تری از اخلاق داشته باشیم، می توانیم از همان حدیثی که اشاره کردید، استفاده کنیم و بگوییم بالاترین

عمل اخلاقی، تشکیل حکومت اسلامی است. مهمترین کار اخلاقی در جامعه تشکیل حکومت اسلامی است. بعضی ها معنای محدودی را از یک لغت برداشت می کنند، لذا به تعارض بر می خورند. اگر معنای وسیع تری از کلمات را داشته باشیم و اصولاً سیاست را جز مقوله اخلاق تصور کنیم، تعارضی در بین نیست.

ما الان میبایستی در مورد نسبت اخلاق و سیاست داریم. خیلی ها بر این نظر هستند که سیاست جزئی از اخلاق است. اخلاق به معنای تشکیل سنت های اجتماعی و نظامات سیاسی و... است. یک فرد حتی در اخلاق فردی هم نظام رفتاری به خصوصی دارد. این نظام رفتاری در درجه اول نظام حاکم بر جامعه است که بعداً در افراد هم نظام پیدا می کند.

لذا مکارم اخلاقی، در درجه اول تشکیل نظام سیاسی است. اما بعضی ها علاقمندند معنای محدودی از اخلاق را در نظر بگیرند و این تعارض برایشان پیش می آید. حتی محققین غربی هم دارند سیاست و اخلاق را کاملاً با هم می بینند. آنها حوزه خصوصی را هم در عین جدا بودن، متفرع بر حوزه عمومی می دانند. یعنی شما در حوزه عمومی وقتی نظام درست می کنید، رفتارهای خصوصی هم از آن منشعب می شود. هر متفکری در مورد این دوگانه بحث می کند. لذا در غرب هم اینطور نیست که این دو مقوله را جدا از هم بدانند. در موضوع نسبت اخلاق و سیاست، غربی ها بیشتر کار کرده اند و ما تازه به این مباحث پرداخته ایم. ما نباید یک تعریف محدودی از اخلاق داشته باشیم.

لذا می توانیم بگوییم که هدف پیامبر اکرم(ص) اقامه حکومت بود که این مهمترین کار اخلاقی است. تشکیل حکومت اصلی ترین کار اخلاقی است. روح احکام اسلامی و سیره پیامبر(ص) بر همین مبنا است. این حرف به این معنی نیست که اخلاق منحصر به تشکیل حکومت است، ما اخلاق فردی هم داریم و فرد می تواند در جایی که حکومت اسلامی وجود ندارد، هم اخلاقی باشد.

هدف پیامبر اکرم(ص) اقامه حکومت بود که این مهمترین کار اخلاقی است

این سوال مطرح است که آیا اسلام با حکومت تعریف می شود و یا اینکه اول اسلام تعریف می شود و بعد حکومت به دست می آید؟ درک من است که اسلام با حکومت تعریف می شود، ولی ممکن است شرایطی را تصور کرد که حکومت اسلامی هم شکل نگیرد و ما مسلمان باشیم. اصل بر این است که مسلمان شدن با تشکیل حکومت اسلامی تعریف می شود اگر نشد، می توان مسلمان بودن فردی را هم متصور بود.

مهمترین واقعه تاریخی در سیره پیامبر اکرم(ص)، ورود ایشان به مدینه است. این امر ذاتاً حکومتی است و حضرت برای تشکیل حکومت به مدینه آمدند. نقل های تاریخی همه بر این مسئله گواهی می دهند منتهی یک مقدار لازم است ما عمیق تر به موضوع نگاه کنیم.

\*به نظر شما مولفه های اصلی نظام سازی سیاسی پیامبر در مدینه چه بود؟ ما چه رئوسی را به عنوان مولفه های نظام سیاسی پیامبر می توانیم در نظر بگیریم؟

شاید مهمترین مولفه در حکومت اسلامی این باشد که حکومت را با یک توافق جمعی مدیریت کنیم، اینکه حکومت اسلامی از سوی خداوند است به این معنا نیست که توافق جمعی نیاز نباشد

شاید مهمترین مولفه در حکومت اسلامی این باشد که حکومت را با یک توافق جمعی مدیریت کنیم. اینکه حکومت اسلامی از سوی خداوند است به این معنا نیست که توافق جمعی نیاز نباشد. روز اولی که پیامبر وارد مدینه شدند یک توافقنامه امضا کردند. پیامبر برای حکومت وارد مدینه شد و ایشان از سوی خدا مأمور تشکیل حکومت اسلامی بود، اما یک توافق جمعی نیز امضا کرد. متنی نوشتند و حتی کسانی که مسلمان نشدند و یهودیان و... هم آن را امضا کردند. در آن متن، تکالیف و حقوق همه مشخص شده بود. همه طوایف و فرقه ها آن را امضا کردند. تا آخر پیامبر(ص) کار خود را با یک توافق جمعی جلو می برد و این سنت در سیره پیامبر بارز است.

با اینکه پیامبر(ص) از سوی خدا مأمور به تشکیل حکومت است، اما کار باید با چیزی شبیه قانون اساسی شکل بگیرد. این قانون را یهودیان هم قبول کردند. اگر همه مردم مسلمان بودند شاید این توافق نامه طور دیگری نوشته می شد، اما این توافق به گونه ای نوشته شد که غیر مسلمان ها هم آن را پذیرفتند.

ما این مسئله را از سیره پیامبر اکرم(ص) خوب درس گرفتیم. در جمهوری اسلامی، اولین کاری که امام دستور دادند این

بود که قانون اساسی بنویسید. در آن دوران متلاطم انقلاب خیلی ها می گفتند الان وقت قانون اساسی نوشتن نیست، اما امام بر نوشته شدن قانون اساسی تأکید داشت.

مهمترین واقعه تاریخی در سیره پیامبر اکرم(ص)، ورود ایشان به مدینه است، این امر ذاتاً حکومتی است و حضرت برای تشکیل حکومت به مدینه آمدند

مهمترین سیره پیامبر(ص) این است که پایبند بودن به یک متن و قانون در میان مردم جا بیفتد. اگر قرار است انسان ها تربیت شوند و کرامت های اخلاقی شکل بگیرد، مهمترین مکارم اخلاقی این است که انسان قانون مند باشد. این سنگ بنای جامعه اسلامی است. انسان مومن کسی است که پایبند به مقررات است و علامت مومن التزام به مقررات است. حکومت اسلامی بر آن التزام، بنیان می شود.

\*یکی از مسائلی که در عصر کنونی خیلی محل چالش است بحث اصالت جنگ یا صلح است؛ چگونه می توان از سیره پیامبر اکرم(ص) دریافت که اصالت در اسلام با جنگ است یا با صلح؟

دوام صلح وابسته به جنگ است. برخی تأکید اسلام بر صلح را به معنای سازش در نظر می گیرند که این تعبیر غلطی است. در اسلام اصل بر این است که به وظیفه عمل شود. حکومت اسلامی، حکومت خداوند است نه افراد. شالکه اصلی این حکومت این است که فضایی را به وجود بیاورد که انسان ها به وظیفه قانونی خود عمل کنند. در این صورت اگر وظیفه جنگ بود جنگ کنند و اگر وظیفه صلح بود، صلح صورت گیرد.

ارزش جنگ و صلح به آن است که دستور خداوند باشد. صرف جنگ یا صلح ارزش نیست، بلکه عمل به دستور خداوند ارزش است. لذا پیامبر اسلام(ص)، عمل به دستور خدا را به عنوان ارزش معرفی می کند که در آن جنگ و صلح هم معنای خود را پیدا می کند.

در قرآن داریم «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»، در جای دیگر هم داریم «الصَّلْحُ خَيْرٌ»، اما حکومت بر محور وظیفه می چرخد. این مسئله هیچ گاه تحقق پیدا نمی کند مگر اینکه ما حکومت را متعلق به خدا بدانیم.

ولایت امیرالمومنین(ع) توانست نشان دهد که ماهیت حکومت، حکومت الهی است و بشری نیست. یکی از مهمترین و لب لباب سیره سیاسی پیامبر اکرم(ص) نصب امیرالمومنین به حکومت بود. طوری که قرآن می فرماید «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ». اصل رسالت چیست که با انتصاب امیرالمومنین به حکومت اعمال می شود؟ اصل رسالت این است که حکومت برای خداست و برای بشر نیست. هر کس بدون اذن خدا حکومتی تشکیل دهد، غصب کرده است. نصب علی(ع) به حکومت این معنا را به مردم منتقل می کرد که جنس این حکومت الهی است. در غیر این صورت الهی بودن حکومت جا نمی افتاد. وقتی جنس حکومت، الهی است خود را در گرو دستور خدا قرار می دهد و به نتیجه نگاه نمی کند. لذا اگر وظیفه جنگ است چه بکشیم چه کشته شویم پیروزیم. لذا نه اصالت با جنگ است و نه صلح، بلکه اصالت در انجام وظیفه الهی است.

عباس بنشاسته